بازخوانی یک پرونده جنایی

تنها دخترم

قسمت دوم

در شماره قبل خواندید که زنی به نام مروارید در حالی که پس از مرگ شوهرش در خانه های مردم کار می کرد، با پیشنهاد و اصرار یکی از همسایه ها به نام فرح دخترش شیرین را به عقد جواد درآورد. پس از مدت کوتاهی متوجه رفتار ناردست جواد شد تا اینکه پس از چند ماه یک روز وقتی به خانه برگشت دخترش را در حالی که بی حال بود پشت در خانه اش دید و روز بعد وقتی پس از مداوای دخترش ازخرید به خانه برگشت، شیرین در خانه نبود و پولهایی را که پس انداز کرده بود به سرقت رفته بود.

مروارید به خانه دخترش رفت و درنهایت با تعجب او را سرحال دید و اینک ادامه ماجرا.

هنوز کاملاً جلوی در نایستاده بود و دستش را روی زنگ نگذاشته بود که صدای زن جوانی را از پشت سرش شنید.

– با کسی کار دارید؟

لبخندی زد.

– بله. دخترم در این خانه زندگی می کند.

– همان زن جوانی که قدش متوسط است وزن آقجواد شده است.

مروارید با خوشحالی سرش را تکان داد.

زن سرش را تکان داد و گفت:

– یک هفته ای هست که دستگیرش کرده اند. پلیس خانه شان را چست وجو کرد آخر می دانید هروئین داشتند به خاطر همین دخترت را بردند.

مروارید ناگهان احساس کرد که دنیا روی سرش خراب شده است. این چه سرنوشتی بود که در این سن باید برای او رقم می خورد.

برای پیدا کردن شیرین به کلانتری رفت و در دادسرا بالاخره ردی از او پیدا کرد و برای دیدن دخترش به زندان رفت. از پشت شیشه به چهره شیرین خیره شد. شیرین رنگ پریده بود.

– سلام دخترم. شیرین! اینجا چه می کنی؟

شیرین در حالی که به مادر خیره شده بود گفت:

– بیچاره شدم مادر. فرح دوستت پول گرفت تا من بدبخت شوم و به خاک سیاه بنشینم.

– منظورت چیه؟

– خبر نداشتی مادر جواد معتاد است و قاچاقچی.

– خب به توچه ربطی دارد. او خلاف کرده تو نباید در زندان باشی.

– مادر متوجه نشدی. او مرا هم بیچاره کرد. فریب داد و گفت یکی دوبک کاری نمی کند. کم کم افتادم در این راه و حالا دخترت یک معتاد است. روزی که به خانه ات آمدم را یادت می آید؟

اشک هایش را پاک کرد و گفت:

– مادر کیف پولت را من دزدیدم. باید هر طور بود هروئین تهیه می کردم. پولها را بردم خانه. جواد برای من و خودش هروئین خرید و بعد...

– چی می گویی؟

– شوهرم گفت برو... پول ندارم از مادرت پول بردار.

مروارید عرقهای پیشانی اش را پاک کرد.

– چند وقت است که معتاد شده ای؟

– شش ماه است.

– حالا چه تکلیفی داری؟ حکمی برایت داده اند.

– بله مادر چند ماه زندان.

– شوهرت کجاست؟

– خبر ندارم. از روزی که دستگیرم کرده اند دیگر سراغم نیامده است.

شانه های لرزان مروارید در زیر بار زندگی این بار درد بزرگتری را باید تحمل می کرد باورش نمی شد، دردی کشنده تر و سخت تر از مرگ شوهرش ببیند. تنها امید زندگی اش شیرین بود و شیرین حالا گلی پژمرده بود. با دست خودش و با سادگی بچه اش را در چاه انداخته بود. خودش را مقصر می دانست. نمی توانست در چشمان معصوم دخترش نگاه کند. سرش را بلند کرد اما شیرین رفته بود.

چندماه به سختی گذشت. این ماهها به اندازه سال بر او می گذشت. روز و شبهای او با اشک و آه می گذشت دیگر آبرویی برایش نمانده بود. از نگاه دوست وآشنا فرار می کرد. سرش را زیر می انداخت مبادا که نگاهش به نگاه کسی برخورد کند.

مدت محکومیت شیرین تمام شد و او از زندان آزاد شد. مروارید مشتاقانه جلوی در زندان منتظر او بود. دخترش را در آغوش کشید و او را با خودش به خانه برد. او می خواست هر طور شده جلوی شیرین بایستد و نگذارد که او...

دیگر چهار چشمی مواظب شیرین بود. هر چه می خواست برایش مهیا می کرد و نصیحتش می کرد. شیرین مراحل سختی را می گذراند. ترک اعتیاد برایش دشوار بود. او قول داده بود که کمک کند تا از چنگال دیو اعتیاد خودش را رهایی بخشد.

مدتی گذشت. دیگر مروارید اطمینان پیدا کرده بود که شیرین به راه راست و درست وارد شده است اما آن روز عصر وقتی در راه بازگشت به خانه یکی از همسایه ها را دید کاخ آرزوهایش در هم ریخت.

– جواد هر روز وقتی از خانه ات بیرون می روی به خانه ات می رود. مدتی می باید و بعد دزدی در حالی که می خواهد کسی او را نبیند خانه ات را ترک می کند...

مروارید بقیه حرفها را نمی شنید. هرطور بود باید بی گدار به آب نمی زد برای همین صبح روز بعد به جای رفتن به سر کار گوشه ای از کوچه خود رامخفی کرد. جواد مثل دزدها به خانه اش... چند لحظه ای صبر کرد بعد آرام کلید را وارد قفل در کرد و آن را باز کرد. به آهستگی خودش را به پشت پنجره رساند. صورتش را به شیشه پنجره دوخت. نمی توانست باور کند. شیرین وشوهرش در حال کشیدن هروئین بودند. فورا وارد اتاق شد. می خواست تمام نفرت اش را بر سر جواد فرود آورد ولی جواد زرنگتر از این حرفها بود. فورا از دست او گریخته بود. شیرین در برابرش با رنگی پریده ایستاده بود. دیگر جایی برای حرف زدن نمانده بود. مروارید می دانست که شیرین به راه گذشته قدم گذاشته است. شروع به گریه کرد...

چندساعت بعد شیرین لباس پوشیده بود تا خانه مادر را ترک کند. او در برابرش ایستاد.

– کجا می خواهی بروی؟ عقلت را از دست داده ای؟ شوهرت تو را دوست ندارد. تو را معتاد کرده تا به وسیله تو مواد بفروشد.

شیرین با صدای بلند گفته بود:

– شوهرم است. چکار کنم؟ این راه را تو برای من انتخاب کردی من که نمی خواستم زنش شوم.

– من اشتباه کردم حالا تو نباید درست فکر کنی؟

شیرین بی توجه به حرفهای او راه افتاده بود. چند قدم جلوتر صدای شکسته شدن و فریاد و خون که چهره شیرین را پوشانده بود. مروارید کنترل اش را از دست داده بود و گلدانی را به سر دخترش کوبیده بود. شیرین کف حیاط افتاد و بعد بیهوش شد...

مروارید به سختی دخترش را به اتاق برد و همسایه ها را خبر کرد. همه چیز را برایشان گفت و بی تابی کرد شیرین را به هوش آوردند. او فقط چند کلمه گفت و بعد بیهوش شد.

– اشتباه کردم مادر! تو درست می گویی... مرا ببخش.

صدای تلفن پلیس ۱۱۰ به صدا درمی آید.

– می خواستم خبری بدهم.

– بفرمایید.

– امروز صبح درکوچه... دیدم که پیکانی سفید توقف کرده و راننده با کمک زنی دیگر زنی را روی صندلی گذاشتند. اول فکر کردم آن زن مریض است و آنها می خواهند به بیمارستان و یا ببرند ولی چند لحظه بعد زن را کف کوچه انداخته و فرار کردند.

– بعد چه شد؟

– جلو رفتم. زن اصلاً تکان نمی خورد فکر کنم که مرده باشد.

– شماره ماشین؟

– هوا هنوز خوب روشن نشده بود برای همین نتوانستم...

مأموران بلافاصله به محل رفتند. هنوز جسد زن روی سنگفرش افتاده بود. ساکنان کوچه با دیدن جسد یکه می خوردند.

هوای سرد زمستانی و بادی که هر چه را روی زمین بود جارو می کرد وبا خود می برد. گرد و غبار فضا را تیره و تار کرده بود. با تابش اشعه های پس رمق خورشید آدمها از خانه شان بیرون می زدند در کوچه ای باریک و بلند مردی در خانه اش را باز کرد و با سرعت قدم به کوچه گذاشت. او برای رسیدن به محل کارش عجله داشت. چند قدم بیشتر نرفته بود که با دیدن جسدی بر سر جای خود میخکوب شد. چند لحظه ای ایستاد با دیدن پلیس شوکه شده بود.

بازپرس ویژه قتل وخودرو سازمان تشخیص هویت و پزشکی قانونی وارد عمل شده بودند جسد مربوط به زنی جوان بود که اندامی متوسط داشت. روی دستش آثار سوختگی که قدیمی بود به چشم می خورد. چشمانش ورم داشت و نشان می داد که بیمار است. دور انگشتانش لکه هایی بود که از سیگاری بودن او حکایت داشت.

جیب هایش را که بازرسی کردند چند سکه پول خرد و یک کلید پیدا شد. پلیس در این بازرسی مدرکی که هویت او را روشن کند پیدا نکرد.

جسد به پزشکی قانونی انتقال یافت تا علت مرگ روشن شود. کارشناسان و متخصصان پس از معاینه کامل جسد زن اعلام کردند در پشت سرش شکستگی وجود دارد که به علت خونریزی از این ناحیه جان سپرده است.

مأموران به تحقیق پرداختند. هیچ کس این زن را نمی شناخت. او ساکن این منطقه و محله نبود. زنی ناشناس بود. تنها چیزی که پلیس می دانست این بود که جسدرا یک زن و مرد با پیکانی به اینجا آورده و رها کرده اند چندماه گذشت تا اینکه در یکی از خیابانهای اطراف کشف جسد افسر پرونده در حالی که تصویری از جسد زن را در دست داشت به مغازه پیرمردی وارد شد. او زن جوان را می شناخت.

– آنها در بن بستی که...

بلافاصله اکیپی از مأموران عازم محل شدند. در انتهای کوچه بن بست. مأموران پشت دری کوچک ایستادند. لحظاتی بعد زنی لاغر اندام و قدبلند در را باز کرد.

– با کی کار دارید؟

–باور کردنی نیست.

زن با اعتراض گفت:

– یعنی چه سرکار. در خانه مردم را می زنید و می گویید باور کردنی نیست.

– چطور شما به او شباهت دارید؟

– به کی؟

– بیایید و این عکسها را ببینید.

زن به عکسهایی که افسر پرونده به او نشان می داد خیره شده بود. یکی از مأموران گفت:

– نگاه کنید دست این هم سوخته است.

زن آهی کشید و گفت:

– بله به من خیلی شبیه است کی این بلا را به سرش آورده است؟

–شماچه زمانی دستتان سوخته است؟

– موقع آشپزی چند روز پیش بود. فکر می کنم عکسهای جسد مربوط یکی از اقوام ما باشد.

– خانه شان کجاست؟

سالهاست که دیگر رفت و آمد نداریم. وقتی عمویم چندسال قبل در جوانی جان سپرد و از آن به بعد ما دیگر خیلی کم همدیگر را دیدیم. فقط می دانم چندسالی است که ازدواج کرده است. اسمش شیرین است و...

مأموران در حالی که هنوز متعجب بودند، در انتظار ماندند که زن جوان آدرسی از خانه شیرین در اختیار آنها قرار دهد.

یک ساعت بعد مأموران جلوی در یک خانه توقف کردند هر چه در زدند کسی در را به روی آنها باز نکرد.

مأموران برای به دست آوردن اطلاعاتی از ساکنان این خانه زنگ در خانه همسایه را به صدا درآورند.

– صاحب این عکس را می شناسی؟

– بله شیرین دختر مروارید بیچاره. کی به این روز افتاده است؟

– مادرش کجاست؟

– نمی دانم - شاید مادرم بداند.

از اتاق رو برو زنی بیرون رفت. عکسها را که دید اشکهایش جاری شد.

– ای وای این بیچاره چرا به این روز درآمد.

– او را می شناسید؟

– بله. خیلی خوب.

زن همراه مأموران به اداره آگاهی رفت.

– او دختر یک زن بدبخت بود که پس از مرگ شوهرش او را با کارگری بزرگ کرده بود. من واسطه ازدواجش شدم و دخترک را به عقد پسری که معتاد و کفتربازو خلافکار بود درآوردم.

– چرا این کار را کردی؟

– به خاطر پول. او حاضر شده بود به من پول بدهد و من مروارید بیچاره را فریب دادم بعد شیرین را جواد مثل خودش معتاد کرد.

– حالا مروارید کجاست؟

– بعد از اینکه شیرین معتاد شد، دیگر پیدایش نیست. اگر بیاید بی خبر می آید و می رود.

– جسد شیرین را با یک پیکان در کوچه ای رها کرده اند. زنی بوده با مردی بلندقامت تو نمی توانی آنها را شناسایی کنی؟

فرح کمی فکر کرد.

– مرد بلندقد که حتماً جواد بوده. از او هر کاری ساخته است. حتی قتل. قبلاً از همان اول زندگی شان هم به قصد کشتن دختر بیچاره را کتک می زد.

– خانه اش را بلدی؟

– بله.

– پس راه بیفت.

– حتماً. به خاطر اشتباهی که کرده ام حاضرم هر کاری را که بگویید بکنم تا بلکه وجدانم آسوده شود.

ادامه دارد

جواغ قرمز

مقررات جدید عبور و مرور

تغییراتی در آیین نامه راهنمایی و رانندگی ایجاد شده است. این تغییرات را در ۱۰ بخش شماره گذاری، گواهینامه، تجهیزات وسایل موتوری، مقررات حمل بار، تصادفات و... از این پس به صورت اختصاصی به چاپ خواهیم رساند.

* پلیس مدرسه: دانش آموز آموزش دیده ای که با لباس ویژه و تجهیزات تعیین شده از طرف مسؤولین مدرسه برای عبور ایمن دانش آموزان از عرض سواره رو راهها مأمور می گردد.

* پیاده: شخصی غیر سوار که بدون استفاده از هیچ نوع وسیله نقلیه موتوری یا غیر موتوری حرکت می نماید و یا مبادرت به جابه جایی کالسکه، چرخ دستی، جامه دان، سبدهای چرخ دار و مانند آن می نماید.

* پیاده رو: بخشی جداشده از خیابان که در امتداد آن واقع شده و برای عبور و مرور پیادگان اختصاص یافته است.

* پیچ (قوس افقی): انحراف مستقیم راه در سطح افق.

* ترافیک (شدوآمد): آمد و شد وسایل نقلیه و اشخاص و حیوانات در راهها.

* ترامواِ (قطار خیابانی): قطاری شهری است که به طور معمول در خطوط ریلی واقع در سطح سواره رو وسایل نقلیه دیگر حرکت می نماید.

* تقاطع: محدوده ای است که در آن دو یا چند مسیر به صورت همسطح یا غیر همسطح با یکدیگر تلاقی می کنند.

توقف: ایست وسیله نقلیه در زمان طولانی بدون حضور راننده.

توقف سنج (پارکومتر): دستگاهی است که با انداختن سکه یا پرداخت حق توقف، استفاده از کارت های اعتباری یا روش های دیگر، اجازه توقف را در زمان معین به خودرو می دهد.

توقف ممنوع (پارکینگ ممنوع): توقف وسیله نقلیه ممنوع است، جز برای سوار و پیاده کردن، مشروط به استقرار راننده در پشت فرمان.

توقف گواهینامه رانندگی: اخذ و ضبط گواهینامه رانندگی و محروم نمودن موقت دارنده از مزایای قانونی آن.

جاده: راه خارج از شهر برای عبور و مرور.

جاده اصلی: راهی است که در برخورد با راه دیگر به طور معمول عریض تر است و با نصب علائم راهنمایی و رانندگی، اصلی تلقی می گردد.

جاده خصوصی: راهی که اشخاص یا مؤسسات برای کاربرد شخصی ساخته اند و استفاده دیگران از آن منوط به اجازه مالک است.

جاده فرعی: راهی که از راه اصلی منشعب شده و یا به آن می پیوندد و به طور معمول کم عرض تر است و با نصب علائم راهنمایی و رانندگی، فرعی تلقی می شود.

چراغ توقف (چراغ ترمز): عبارت از چراغ هایی است که هنگام به کاربردن ترمز پایی برای کاهش سرعت یا توقف به کار می رود تا توجه لازم را به استفاده کنندگان از راه در پشت سر وسیله نقلیه بدهد.

چراغ جانبی جلو (چراغ های کوچک جلو): عبارت از چراغ هایی است که حضور وسیله نقلیه و عرض آن را از سمت جلو نشان می دهد.

چراغ جانبی عقب (چراغ های کوچک عقب): عبارت از چراغ هایی است که حضور وسیله نقلیه و عرض آن را از سمت عقب نشان می دهد.

چراغ جانبی وسایل نقلیه طویل: عبارت از چراغ هایی است که در امتداد طول وسایل نقلیه طویل به کار می رود تا رانندگان وسایل نقلیه دیگر قادر به تشخیص طول آن شوند. این چراغ ها برای هر دو طرف درنظر گرفته شده و در قسمت عقب قرمز رنگ و در قسمت جلو زردرنگ می باشند و در حدود هر ۳ متر از طول وسیله نصب می شوند.

چراغ دنده عقب: عبارت از چراغی است که راننده وسیله نقلیه به کار می برد تا راه را به طرف عقب وسیله نقلیه روشن کرده و به این ترتیب به دیگر استفاده کنندگان از راه اخطار نماید که وسیله نقلیه در حال راندن به عقب بوده و یا می خواهد به عقب براند.

چراغ رانندگی (نورباِلا): عبارتست از چراغ هایی که جلوی وسیله نقلیه را تا فاصله دور روشن می کند.

چراغ راهنما: عبارت از چراغی است که راننده وسیله نقلیه به کار می برد تا به دیگر استفاده کنندگان از راه اخطار نماید که راننده قصد تغییر جهت به راست و یا چپ، گردش و یا توقف را دارد.

چراغ عبور (نورپایین): عبارتست از چراغ هایی که جلو وسیله نقلیه را در فاصله نزدیک روشن می کند و موجب خیره شدن چشم یا ناراحتی رانندگانی که از طرف مقابل می آیند و دیگر استفاده کنندگان از راه نخواهد شد.

چراغ مه: عبارت از چراغی است که در اتومبیل نصب شده و برای بهتر دیدن راه در هنگام مه و برف و باران سیل آسا و گرد و غبار و مانند آن به کار می رود.

چرخ فلزی: چرخی است که محل تماس آن با سطح زمین فلزی باشد.

حریم تقاطع: محدوده ای است در تقاطع راه ها که به منظور سهولت حرکت و ایمنی تردد اختصاص می یابد.

حق تقدم عبور: اولویت حق عبور وسیله نقلیه ای نسبت به وسایل نقلیه دیگر یا نسبت به پیادگان و بالعکس.

خط ایست: خط کشی عرضی است که در ورودی تقاطع و به منظور تعیین مرز توقف وسایل نقلیه پیش از گذرگاه پیاده بر سطح راه ترسیم می شود.

خط تغییر سرعت: نوعی خط عبور که خودروهای ورودی به مسیر اصلی یا خروج از آن می توانند در طول آن، سرعت خود را برای همگرایی و یا واگرایی با جریان ترافیک افزایش یا کاهش دهند.

خط عبور: بخشی از سواره رو است که در طول مسیر، به عبور یک ستون وسیله نقلیه اختصاص یافته و با خط کشی حدود آن مشخص می گردد. یک راه می تواند در هر جهت یک یا چند خط عبور داشته که این خط های عبور از سمت راست به چپ از شماره یک به بالا شماره گذاری می شود.

خط عبور دوچرخ: عبارتست از مسیر ویژه دوچرخه در سطح معابر که با تابلو، خط کشی و یا رنگ حدود آن مشخص می گردد.

خط کمکی: خط عبوری است که به منظور تغییر سرعت، انجام حرکات گردشی و یا افزایش ظرفیت راه، در کنار خط عبور ایجاد می شود.

خط ویژه، مسیری است که به وسیله خط کشی با رنگ متفاوت از خطوط دیگر و یا علائم و یا موانعی از بقیه مسیرها مشخص گردیده و برای عبور و مرور یک یا چند نوع وسیله نقلیه اختصاص دارد.

خم (قوس عمودی): انحراف مسیر مستقیم راه در سطح قائم.

خودرو: هر نوع وسیله نقلیه قابل حرکت در راه ها که نیروی محرکه آن از موتور باشد، به استثنای وسایل نقلیه ریل رو و عبارتند از:

الف) سواری: خودرویی است که برای حمل انسان ساخته شده و ظرفیت آن با راننده حداکثر ۶ نفر است.

ب) سواری استیشن (سفری): نوعی خودروسواری است که فضای بار یا فضای سرنشین یکسره باشد و ظرفیت با راننده حداقل ۷ و حداکثر ۹ نفر است.

پ) سواری کار: اتومبیلی است دو دیفرانسیل کمک دار با اتاق جدا از شاسی یا اتومبیلی که ظرفیت آن با راننده بین ۱۰ تا ۱۵ نفر باشد.

ت) اتوبوس: هر نوع وسیله نقلیه موتوری مسافربری که ظرفیت آن با راننده و کمک راننده ۲۷ نفر یا بیشتر باشد.

ث) اتوبوس برقی: اتوبوسی که نیروی محرکه آن به وسیله باتری یا نیروی برق تأمین می شود.

ج) اتوبوس دو طبقه: وسیله نقلیه موتوری مسافربری که قسمت حمل مسافر آن در دو طبقه جداگانه رو هم و با یک سازه مشترک بوده و ظرفیت آن با راننده حداقل ۲۷ نفر است.

چ) مینی بوس: خودروی مسافربری است که ظرفیت آن با راننده بین ۱۶ تا ۲۶ نفر می باشد.

ح) تراکتور: نوعی خودرو است که برای کارهای کشاورزی، صنعتی و عمرانی مانند شخم زدن، حفاری، بارگیری و کشیدن دنباله بند و غیره به کار می رود.

خیابان: راه عبور و مرور در محل سکونت و فعالیت مردم که عرض آن بیش از ۶ متر باشد.

طلاق غیابی

تهدید زندگی مشترک یا فرصتی برای رهایی از حرج؟

کارشناسان: طلاق غیابی از دیدگاه بین المللی رد می شود مردپس از پرداخت حقوق زن، حضوری وغیابی حق طلاق دارد

در حالی که طبق قانون مدنی، حق طلاق با مرد است و او می تواند بدون ارائه ادله به دادگاه، دادخواست و به صورت حضوری یا غیابی همسرش را طلاق دهد، برخی صاحب نظران حقوقی معتقدند که اگر موضوع طلاق غیابی از دیدگاه قوانین بین المللی مورد بررسی قرار گیرد کاملاً رد می شود زیرا بر اساس این قوانین زن و مرد در ارائه دادخواست طلاق از حقوق مساوی برخوردارند.

به گزارش ایسنا، ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی مرد را مختار ساخته است که هرگاه بخواهد، همسر خود را طلاق دهد اما حق درخواست طلاق زن، محدود به موارد خاصی از جمله مواد ۱۰۲۹ (غیبت زوج) و ۱۱۲۹ قانون مدنی (ترک انفاق توسط زوج) شده است. ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی نیز یکی از موادی است که به زن حق درخواست طلاق از محکمه را داده است. این ماده بدون تقیید به شرط یا حالت خاص، معیار «عسروحرج» را به عنوان مفری برای رهایی زن از علقه زوجیت قرار داده است.

بر اساس قانون، در صورتی که مرد قصد طلاق همسر خود را داشته باشد، نیازی به ارائه ادله نیست ولی در صورتی که زن این درخواست را داشته باشد باید عسر و حرج را به اثبات برساند و حکم طلاق جاری شود؛ این حکم در برخی از پرونده ها بدون بحث و تحقیق از طرفین جاری و طلاق غیابی جاری می شود که همین موضوع به معضلی در دادگاه های خانواده تبدیل شده است.

به اعتقاد کارشناسان، طلاق غیابی همانند سایر دعاوی حقوقی است و فرقی با سایر قوانین ندارد و در صورت اثبات ادله برای دادگاه و پس از تأمین حقوق زن از سوی مرد جاری می شود اما گاهی در دادگاه خانواده افرادی حاضر می شوند که مدعی اند همسرشان طلاق غیابی گرفته در حالی که شرایط این کار را نداشته است. در مواردی زنان و مردانی که با طلاق غیابی همسر خود مواجه می شوند، ادعا می کنند که از صدور چنین حکمی به شدت خسارت دیده اند و دادگاه نباید حکم طلاق غیابی را صادر می کرد.

در همین زمینه، لیلا اسدی، معاون قضایی دادگاه خانواده ۱ می گوید: فرقی بین طلاق حضوری و غیابی نیست؛ مرد هر زمان که بخواهد می تواند همسرش را طلاق دهد ولی به هر حال باید حق و حقوقش را بپردازد صرفاً اگر زن هنگام طلاق حضور نداشته باشد تا حقوقش را مطالبه کند، این حقوق مالی بر عهده مرد می ماند یعنی طلاق اجرا می شود در هر حال مرد باید حقوق مالی زن را بپردازد مثل اجرت المثل، مهریه، نفقه و... که مرد باید پرداخت کند.

وی ادامه می دهد: اگر زن مایل به ادامه زندگی باشد، باز هم مرد می تواند او را طلاق دهد؛ بر اساس ماده ۱۱۳۳ مدنی، مرد هرگاه بخواهد می تواند زن خود را طلاق دهد. در سال ۸۱ اصلاحیه ای بر این ماده وارد کردند که باید با رعایت مقررات قانونی، حکم طلاق صادر شود یعنی باید با مراجعه به دادگاه طلاق بگیرند و حق و حقوق زن را هم بپردازد.

اسدی، می افزاید: در تبصره ۳ ماده واحده قانون اصلاح مقررات طلاق سال ۷۱، قید شده که اجرای صیغه طلاق منوط به تعیین تکلیف پیرامون پرداخت حقوق مالی از جمله مهریه، اجرت المثل، جهیزیه، نفقه و نفقه ایام عده و... است و برای مرد لزومی ندارد که دلیلی برای طلاق بیاورد و لزوم آوردن دلیل فقط برای زن است.

همچنین منصور صانعی، حقوقدان می گوید: مرد بعد از پرداخت حقوق مالی زن حق طلاق دارد؛ چه حضوری و چه غیابی. زن نیز در صورتی که بتواند عسر و حرجش را ثابت کند حتی اگر مرد نیز حاضر نشود که در دادگاه حضور پیدا کند، حکم طلاق صادر می شود.

وی در ارتباط با تبعات مثبت و منفی طلاق غیابی عنوان می کند: در شرایطی که خانم در عسر و حرج باشد و مرد راضی به طلاق نباشد، قانون گذار در این شرایط حق طلاق را به زن می دهد و این، راهی برای رهایی خانم از مشکلات است. در مقابل چون حق طلاق به دست مرد است، معمولاً باعث نارضایتی خانم ها می شود و این از تبعات منفی طلاق غیابی است.

صانعی ادامه می دهد: زن برای گرفتن حق و حقوقش، اگر مرد دادخواست طلاق را داده باشد، نیاز به دادخواست نیست و دادخواست طلاق مرد اکتفا می کند. طلاق غیابی اگر از دیدگاه بین المللی بررسی شود کاملاً رد می شود چرا که قوانین بین المللی، حق زن و مرد را به صورت تساوی می داند. این در حالی است که قوانین ما چیز دیگری را مورد تأیید قرار می دهد.

وی با اشاره به این که قوانین ما، حق طلاق را مگر در مواقع استثنا، مختص مرد دانسته است، می گوید: قانونگذار در تدوین این قوانین معتقد است زن در این مواقع از روی احساسات تصمیم می گیرد.

علی رسول زاده فرساد، حقوقدان اظهار می دارد: طلاق غیابی همانند سایر دعاوی حقوقی است و فرقی با سایر قوانین مدنی ندارد؛ بعد از این که دادخواست طلاق از جانب زن یا مرد داده شد، دادگاه اگر به نتیجه برسد و ادله اثباتی خواهان کافی باشد، دادگاه مبادرت به صدور حکم می کند و نوع ادله بستگی به نوع دادخواستی که خواهان ارایه می دهد، دارد.

وی در ادامه می گوید: خواهان طلاق در مرحله اول باید مدارکی ارایه دهد تا علقه زوجیت را به اثبات برساند. اگر زن خواهان طلاق باشد علت مسلماً عسر و حرج است چرا که زن به جز در موارد عسر و حرج حق طلاق ندارد ولی اگر مرد خواهان طلاق باشد، نیاز به ادله ای وجود ندارد.

رسول زاده درباره تبعات مثبت و منفی طلاق غیابی گفت: غیابی بودن در دعاوی طلاق موضوعیت خاصی ندارد؛ به جز این که اگر خواهان طلاق دلایل خود برای طلاق را بیاورد و خوانده حضور نداشته باشد به علل گوناگونی مثل زندانی بودن، مفقودالاثر بودن، مدت طولانی مجهول المکان بودن و... حکم طلاق صادر می شود.

وی معتقد است: آرائی که به طور غیابی صادر می شود، به علت این که خوانده دعوا در محکمه حضور پیدا نمی کند یا اساساً از دعوا مطلع نمی شود دارای آثار سوئی است؛ البته همیشه دارای تبعات منفی نیست ولی اگر هم دارای تبعات منفی باشد حق اعتراض دارد و به اعتراضش نیز رسیدگی می شود ولی باید دیده شود که دعاوی در چه مرحله ای است و این رسیدگی ممکن است از جبران خسارت تا بازگشت به وضع سابق باشد.

محمد جامه بزرگ، حقوقدان هم در این زمینه می گوید: طلاق غیابی با سایر طلاق ها فرقی ندارد؛ فقط یکی از زوجین در دادگاه حضور ندارد و حکم به صورت غیابی صادر می شود و نماینده ای به جای فرد غایب، سند طلاق را امضا می کند.

وی اظهار می دارد: حق طلاق به طور کامل برای مرد است و برای زن نیاز به ادله برای اثبات عسر و حرج دارد. این اثبات در دادگاه معمولاً با مشکل مواجه می شود و اثبات بار سنگینی است که در مسأله طلاق فقط بر عهده زنان است.

جامه بزرگ ادامه می دهد: حکم طلاق صادر نمی شود مگر تمام مهر، اجرت المثل، عسر و حرج پرداخت شود و مهر و توشه دادگاه تأمین می شود ولی اجرت المثل و عسر و حرج بعد از رجوع زن به دادگاه تعیین و باید پرداخت شود.

جامه بزرگ درباره مشکلات طلاق غیابی می گوید: مواردی وجود دارد که زن ادعای مجهول المکان بودن همسر را دارد و شاهدان این ادعا را ثابت می کنند، بعد از این که حکم طلاق غیابی صادر می شود مرد پیدا می شود و مدعی می شود که همسرم از مکان من اطلاع داشته است. موارد خاص دیگری نیز وجود دارد که وضع به همین روال است و زن بعد از گرفتن طلاق غیابی، ازدواج مجدد می کند و حتی بچه دار هم می شود اما بعد از پیدا شدن همسر اول و ابطال ادعای مجهول المکان بودنش، ازدواج دوم باطل و حتی بچه نامشروع تلقی می شود.

وی، وجود مشکلات این چنینی را از آفات و تبعات منفی طلاق غیابی و قوانین کشور عنوان می کند.